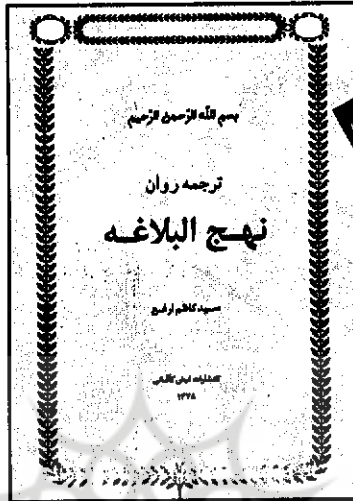


نگاهی به ترجمه دیگری از نهج البلاغه



نقد و بررسی کتاب

○ نهج البلاغه
○ ترجمه سید کاظم ارفع
○ انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۸

○ رسول اسماعیل راده

اصلی وفادار باشد و ترجمه‌اش نکات و دقائق سخن را که به نحوی با اصل مقصود پیوند دارد، همچون کنایه، استعاره و حروف دارای معانی تأسف و تحسّر را دربرگیرد. از این رو مترجم به خوبی باید چنین شایستگی را دارا بوده و احاطه کامل بر ویژگی‌های کلامی دولت داشته باشد و به اسرار بلاغی دو زبان آگاه باشد. علاوه بر این، نقطه‌نظرهای صاحب اثر را درک کرده با مهارت کامل در قالب دیگری بدون کم و کاست درآورد. با در نظر گرفتن جوانب امر معلوم است که کمتر نویسنده و صاحب قلمی قدرت آن را دارد و چه بسیار گامهایی که در این میدان لغزیده است.

گرچه سخن این عده از صاحب‌نظران درست است ولی با در نظر گرفتن برخی ملاحظات و شرایط خاص، ترجمه قرآن و نهج‌البلاغه ضرورت داشته و ما ناچاریم که به ترجمه آن مبادرت ورزیم. با توجه به این ضرورت چه تدبیری می‌توان اندیشید که ترجمه متونی چون نهج‌البلاغه را بتوان به نحو احسن ارائه کرد.

روشهای ترجمه

در اغلب ترجمه‌هایی که از متون ارائه می‌گردد، مترجم سعی می‌کند که مقصود و مرام صاحب اثر را به زبان دیگر و در قالب دیگر به مخاطب انتقال دهد. برای رسیدن به این هدف مترجمان شیوه‌های گوناگونی را بکار می‌گیرند که ظاهراً در سیر تاریخی ترجمه این شیوه‌ها بعضاً در عرض یکدیگر و بعضاً در طول یکدیگر قرار گرفته‌اند که عبارتند از:

در میان اهل ادب این نکته مشهور است که ترجمه هرچند با دقت و استحکام انجام یابد به استحکامی و زیبایی متن اصلی نخواهد بود. گرچه این سخن را تا حدودی می‌توان قبول کرد، ولی با کمی تأمل و دقت می‌بینیم که عکس این قضیه نیز صادق است. یعنی ترجمه‌هایی هم وجود دارد که از جهات مختلف زیباتر و مستحکمتر از متن اصلی می‌باشند. برخی مترجمان زبردست با ترجمه زیبا و ادبی خودشان به متون اصلی جان می‌بخشند و یا حداقل زیبایی‌هایش را دوچندان می‌کنند. به هر حال، در ارزیابی و تبیین نکات قوت و ضعف ترجمه‌ها و متون اگر بین علمای فن اختلاف نظر وجود داشته باشد، حداقل در این مورد اختلاف وجود ندارد که ترجمه‌های قرآن و نهج‌البلاغه ولو آن که با تمام قدرت و زیبایی و استحکام انجام پذیرد با متن اصلی از هر حیث فاصله زیادی دارد. مترجم کتاب خدا و دفتر امام (ع) هرچند تمام ظرائف و دقائق ادبی و لغوی را رعایت کرده باشد و ترجمه‌اش را با استحکام و شیوایی و زیبایی معنوی و لفظی ارائه دهد توانسته است از آن منظر عظیم زیبایی و دریای شگرف، تنها گوشه‌ای را به تصویر کشد و عکس سیاه - سفیدی ارائه نماید. ولی تمام زیبایی‌ها، دقائق، ظرائف و صنایع لفظی و معنوی را نخواهد توانست در ترجمه منعکس نماید. بیش از این هم از مترجم انتظار نمی‌رود. زیرا ترجمه کتابی چون قرآن که کلام خداست و دقتی چون نهج‌البلاغه که از آن امیر کلام می‌باشد، چندان هم آسان نیست. دقیقاً بخاطر همین نکته دقتی برخی از علما ترجمه کتاب خدا را به مصلحت ندیده‌اند، زیرا به نظر آنان مترجم باید به تمام ابعاد معنا، و مقصود در زبان

روش اول - ترجمه تحت‌اللفظی:

انشاءها و مجاز و استعاره و مانند آنها در زبان‌های گوناگون، با یکدیگر اختلاف دارند و در تعبیر، یکی نیستند، بنابراین ترجمه تحت‌اللفظی گاهی در رساندن اصل مراد خلل به وجود می‌آورد.

روش دوم:

روش حنین بن اسحاق و جواهری است و آن این است که مترجم تمام جمله را در نظر بگیرد و معنای آن را در ذهن خود مشخص سازد، آن‌گاه در زبان دوم جمله‌ای بسازد که در رساندن آن معنی همانند جمله متن اصلی باشد. خواه الفاظ مساوی باشند یا نه و این روش بهتر است.^۱

روش سوم:

گرچه امروزه ترجمه آزاد را بهترین شیوه ترجمه می‌دانند ولی اخیراً با ابتداع و به عبارات صحیحتر با اختلاط شیوه ترجمه آزاد و شیوه تحت‌اللفظی شیوه سومی به میان آمده است که هنوز دوران اولیه خود را سپری می‌کند و شاید در کشور ما هنوز مطرح نشده است. این روش که شاید برای نخستین بار مطرح می‌شود، روش ترجمه قرآن کریم به زبان ترکی استانبولی است که توسط خانم دکتر مدینه بالجی به انجام رسیده است. خانم دکتر بالجی در این روش برای هر یک از کلمات و واژه‌های قرآن معادل مناسبی انتخاب کرده و با استفاده از قواعد دستوری و ساختار نحوی زبان ترکی استانبولی عبارات ترجمه شده را با نظم و نسق زبان مقصد به شکل کامل چیده است که خواننده هم می‌تواند معنای هر یک از کلمه‌ها و واژه‌ها را به راحتی بیابد و هم بدون سردرگمی، معنا و مفهوم جمله اصلی را با جمله زبان مقصد درک کند.

روش چهارم:

ترجمه تفسیری است. در ترجمه تفسیری، مترجم بدون اینکه در قید و بند جملات زبان اصلی بماند با اطالۀ کلام و توضیح و تشریح به بسط و گسترش مطالب می‌پردازد و بعضاً یک جمله اصلی را با چندین جمله و پاراگراف در زبان مقصد بیان می‌دارد.

در ترجمه علاوه بر روشهای ترجمه، انتخاب اسلوب و زبان نگارش نیز از مسائل مهم ترجمه متون می‌باشد. صاحبان فن، زبان نگارشی را به چند دسته تقسیم می‌کنند:

۱- زبان علمی

۲- زبان تخصصی

۳- زبان شفاهی

۴- زبان ادبی

۵- زبان رمان و داستانی

۶- زبان قانونی و حقوقی

روشن است که متون مختلف حقوقی، فقهی، فلسفی، ادبی و غیره، زبان خاص خود را می‌طلبند. یک متن علمی و یا تخصصی را نمی‌توان با زبان شفاهی و یا داستانی ترجمه کرد. مترجم باید متن اصلی را از حیث موضوع، بررسی کرده و به تناسب موضوع اصلی، زبان نگارشی خود را

شاید اولین ترجمه‌ها بدون ملاحظه سیستم جمله‌بندی و ساختار نحوی زبان مقصد و فقط تبدیل کلمات به مرادف آن در زبان مقصد بوده است. یعنی مترجم فقط سعی کرده است که برای هر یک از کلمه‌های متن اصلی، مرادف و یا معادل مناسبی پیدا کرده معنای هر یک را مقابل و یا زیر هر واژه بنگارد. این نوع ترجمه گنگترین ترجمه‌هاست و حتی در برخی موارد موجب کج‌فهمی و خیانت در امانت می‌شود. علاوه بر اینکه معادل‌یابی صرف بدون توجه به ترکیب نحوی و ساختار جمله‌ای موجب نارسایی کلام است. در خیلی از موارد ترجمه تحت‌اللفظی برخی عبارات استعاره‌ای، کنایه‌ای و تشبیه‌ای، حروف تأکید و تحقیق و تأسف و نکته‌های ادبی و ضرب‌المثلها و ظرائف کلامی عملاً ناممکن است، زیرا در هر زبانی برحسب عرف و عادات و فرهنگ و تاریخ و فولکلور خاص آن زبان این موارد معنای متفاوتی دارند. ای بسا مثلی در زبانی مانوس و در زبان دیگر نامانوس است. پس اگر مترجم بخواهد این موارد را عیناً بدون توجه به فرهنگ و فولکلور مبدا و مقصد ترجمه کند، کلام نامفهوم خواهد بود.

بنابراین، ترجمه تحت‌اللفظی ابتدایی‌ترین، گنگ‌ترین و ناقص‌ترین شیوه ترجمه است. شیوه دوم آن است که مترجم بدون توجه به نظم و سیاق کلام هماهنگ با قواعد دستوری و ساختار جمله زبان مقصد معنا و مراد را در قالب زبان مقصد بیان دارد. در این شیوه مترجم سعی بر آن دارد که بدون اطاله مطالب و بی‌کم و کاست معنای عبارت اصلی را با توجه به مسائل مختلف فرهنگی و تاریخی و آداب و رسوم به عبارات منظم و مطابق با قواعد دستوری زبان مقصد بیان دارد. این شیوه که در میان اهل فن به ترجمه آزاد، معروف و مرسوم است مورد اعتماد بوده و به تناسب قدرت و مهارت مترجم و آشنایی‌اش با ظرائف و دقائق هر دو زبان مقصد و مبدا متفاوت می‌باشد.

پیشینیان نیز در رابطه با دو شیوه مذکور نظرات جالبی دارند. شیخ محمد بهاء‌الدین عاملی به نقل از صفدی می‌گوید: «ترجمه دو روش دارد: یکی روش یوحنا بن بطریق و ابن‌ناعمه حمصی است و آن این است که هر کلمه‌ای از کلمات متن اصلی در نظر گرفته شود تا لفظی دیگر که مرادف آن است، آورده شود سپس به کلمه دیگر به همین نحو پرداخته شود تا جمله‌ای که ترجمه می‌شود به پایان برسد. این روش، روش ناپسندی است به دو دلیل:

۱- گاه در زبان دوم، لفظی که کاملاً معادل لفظ موجود در متن اصلی باشد پیدا نمی‌شود؛ از این رو احتیاج سبب می‌شود که همان لفظ زبان اصلی در ترجمه آورده شود بدون آن که امکان تغییر آن وجود داشته باشد. از این جاست که الفاظ بیگانه یونانی در اصطلاحات علوم که به عربی ترجمه شده فراوان است.

۲- خواص ترکیب و نسبت‌های کلامی در اسناد خبری و سایر

برگزینند. عدم توجه به این مسئله سبب خواهد شد که ترجمه ضعیف و سست گردد.

با توجه به مطالب مذکور، در ترجمه نهج البلاغه، مترجم قبل از شروع به ترجمه باید جوانب امر را مورد بررسی قرار داده و با انتخاب شیوه ترجمه (ترجمه آزاد یا ترجمه مختلط) زبان نگارشی را با توجه به موضوع خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار برگزیند و سپس ترجمه را آغاز کند. با عنایت به اینکه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه دارای ویژگی‌های خاص خود هستند؛ دقت در آنها برای انتخاب زبان نگارشی، تأثیر مستقیم در کیفیت ترجمه خواهد داشت. برخی از خطبه‌ها مخلوطی از زبان ادبی و زبان شفاهی است و مملو از ضرب‌المثلهایی که ناشی از شرایط معیشتی و فولکلور خاص قوم عرب می‌باشد. مثلاً خطبه شقشقیه نمونه بارز آن می‌باشد. اگر مترجم نتواند احساسات داغ و زبان برنده و توام با ادبیات عمیق ناطق را با معادل‌یابی درست برای ضرب‌المثلهای انعکاس دهد، بهتر است که به ترجمه مبادرت نرزد. زیرا در ترجمه برخی خطبه‌ها همچون شقشقیه، زبان نگارش و بلاغت و بدایع جملات است که بازگوکننده مقصود و مراد حقیقی ناطق است و الا با جملات ساده و بی‌آلایش و بدون استفاده از مثلها و تشبیه‌ها حق مطالب را نمی‌توانست ادا کند.

کتاب نهج البلاغه در مقایسه با سایر کتب کلاسیک دارای ویژگی‌های خاصی است که اوج بلاغت و فصاحت می‌باشد و این خود امر ترجمه را به هر زبانی دشوار می‌کند. دشواری برگرداندن ظرائف بلاغی و دقائق لغوی و صنایع لفظی و معنوی نهج البلاغه را به زبانهای دیگر، می‌توان در موارد زیر بطور خلاصه بیان داشت.

۱- ویژگی خاص زبان عربی

زبان عربی یکی از کاملترین زبانهای دنیا از حیث لغت و دستور زبان می‌باشد. خزانه لغت زبان عربی در بین زبانهای دنیا شاید منحصر بفرد باشد. وجود لغات مترادف، متضاد، متشابه درحد و فور، سبب شده است که این زبان به عنوان غنی‌ترین زبانهای دنیا مطرح گردد. از طرف دیگر داغ بودن بازار شعر و شاعری و حتی در دوران جاهلیت سبب شده است که این زبان ساختمان خود را از حیث لغت، صرف و نحو و در مراحل بالاتر معانی و بیان و بدیع تثبیت کند و سیر تاریخی‌اش را به کمال برساند. وجود کتابی چون نهج البلاغه شاهد بزرگی بر تکامل همه‌جانبه زبان عربی است.

با در نظر گرفتن این مسئله می‌توان اذعان داشت که ترجمه هر متن عربی به زبان دیگر علی‌الاصول دشوار است و هرچند که مترجم با توانایی کامل، مبادرت به ترجمه نماید و ترجمه هرچند هم قوی ارائه شود باز به قوت و استحکام و زیبایی متن اصلی نخواهد رسید. چه برسد به کتاب نهج البلاغه که یک متن کلاسیک است.

۲- وجود لغات آرگانیک

خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه مملو از لغات کلاسیک و باستانی زبان و ادبیات عربی است بطوری که خیلی از لغات نهج البلاغه احتیاج به معنایابی و معادل‌یابی جدید دارد. برخی از لغات کهن دیگر در زبان عربی معاصر استعمال نمی‌شود و کاربردش را از دست داده است و عرب معاصر برای درک معنای آنها مجبور است به کتاب لغت رجوع کند. برخی از لغات و واژه‌های امروزی، معنای متفاوتی با معنای آن در عربی کلاسیک اصلی دارند. بنابراین مترجم علاوه بر درک معنای کلاسیک واژه‌های نهج البلاغه باید معادل کلاسیک آنرا در زبان مقصد پیدا کرده و سپس معادل امروزی آن را بیابد و این سخت دشوار است. زیرا با توجه به تطور زبان عربی در طول ۱۴۰۰ سال، یافتن معنای دقیق هر واژه از لابلای کتب لغت و اشعار قرون اولیه اسلام چندان آسان نیست.

۳- بلاغت و فصاحت متن

روشن است نهج البلاغه کتابی است که مرحوم سیدرضی آن را جمع‌آوری کرده است و سخنان حضرت امیر را با توجه به بلاغت و فصاحتش انتخاب نموده است. بنابراین تمام خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار علاوه بر اینکه نشانگر اندیشه والای امام اول مسلمین است و دارای معانی عمیق فلسفی، اخلاقی، عرفانی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی است در عین حال حضرت، موضوعات مذکور را در قالب فنون بلاغت و فصاحت بیان داشته است که هر عبارتش سرشار از صنایع لفظی و معنوی است. بنابراین مترجم موفق باید در عین اینکه آن معانی عمیق و دقیق را در ترجمه بطور رسا و مبین منعکس کند. باید کلام و عباراتی را که به عنوان ترجمه می‌آفریند، از فنون ادبی و صنایع لفظی و معنوی زبان مقصد متناسب با فنون ادبی زبان مبدأ برخوردار باشد. تلفیق این دو امر سخت است. زیرا در اغلب موارد انعکاس فنون ادبی در زبان مقصد میسر نیست و مترجم با دو رشته گریزان درگیر است که توجهش به هر کدام بیشتر شود از آن دیگری غافل خواهند ماند.

۴- وجود ضرب‌المثلهای و تشبیه‌های منبعث از زندگی عشره‌ای

خطبه‌ها و نامه‌های حضرت امیر علیه‌السلام مملو از ضرب‌المثل، تشبیه، استعاره و کنایه است که ترجمه آنها با زبان امروزی و برای فرهنگهای مختلف میسر نمی‌باشد. اغلب این مثلها و تشبیه‌ها که منبعث از شرایط زندگی عشره‌ای است و برای مردمی که در آن اوضاع و احوال نبوده و زندگی ماشینی دارند غیرمأنوس است. برای یک شهری محور آسیاب بودن و یا «خار در چشم مانن» و یا «مه‌بار بر گردن شتر انداختن» و یا چون گله‌شترانی بسوی آب شتابان رفتن و صد‌ها نوع از اینگونه تشبیهات و کنایات و استعاره‌ها نامأنوس و غیرقابل فهم است. زیرا هر یک از این عبارات برخاسته از یک نوع آداب و رسوم و شرایط معیشتی خاص

و حوادث و برخوردهای روزمره عرب عشیره‌ای و بیابان‌نشین است که معادل یافتن برای آنها دشوار است. وقتی بستی دنیا به «عطسه بز» تشبیه می‌شود، این تشبیه برای یک عرب و یا هر قومی که همیشه سر و کارش با دامداری است کاملاً مانوس می‌باشد ولی برای یک شهری که شاید در طول عمر خود یا حتی یک بار هم شده، بز را ندیده است، چطور می‌تواند با عبارت مذکور رابطه معنایی برقرار کند. در زندگی روزمره امروزی هم می‌توان نمونه آورد. مثلاً برای یک روستائی که سر و کارش با چراغ‌راهنمایی نیست عبارت «چراغ سبز نشان دادن» برایش هیچ مفهومی ندارد ولی برای یک شهری که روزانه دهها با چراغ راهنمایی سر و کار داشته کاملاً با معنی است. مثال دیگر، در فرهنگ شفاهی ایرانیان «دماغت چاق است؟» کنایه از خوشی حال و سلامتی جان می‌باشد؛ ولی وقتی این عبارت به زبان دیگری ترجمه می‌شود، نمی‌توان آنرا بصورت تحت‌اللفظی ترجمه کرد باید مقصود و مراد عبارت را فهمید و برای آن در فرهنگ شفاهی زبان مقصد، معادل یافت.

در نهج‌البلاغه از اینگونه موارد خیلی زیاد است و مترجم بدون توجه به ظرافت آن در ترجمه موفق نخواهد بود.

۵- تنوع موضوعات

نهج‌البلاغه دارای موضوعات مختلف فلسفی، اخلاقی، عرفانی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی است که هرکدام اسلوب و شیوه خاصی از نگارش را می‌طلبند. خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه مانند یک کتاب فلسفه، یا اخلاق و یا داستان نیست که از اول تا آخر یک شیوه و یا اسلوب نگارش رعایت گردد، بلکه خطبه‌ها در نهج‌البلاغه در موضوعات مختلف پراکنده است. اگر خطبه اول در خصوص الهیات و فلسفه است خطبه سوم در رابطه با اجتماع و سیاست است. مترجم بایستی موضوع هر خطبه را مشخص کرده، سپس به تناسب موضوع زبان ترجمه‌اش انتخاب کند.

اگر با این معیارها ترجمه‌هایی که تاکنون از نهج‌البلاغه ارائه گردیده است بسنجیم، میزان اعتبار و موفقیت ترجمه را به آسانی می‌توانیم معین کنیم. یکی از ترجمه‌هایی که اخیراً از نهج‌البلاغه ارائه شده است ترجمه آقای سیدکاظم ارفع است. این ترجمه دارای سه مقدمه از مترجم و مؤلف و ناشر می‌باشد و سپس خطبه‌ها شروع می‌شود. متن نهج‌البلاغه در یک صفحه مستقل و ترجمه آن در صفحه روبرو درج گردیده است. صرف‌نظر از اینکه حروفچینی متن و ترجمه، صفحه‌آرایی و تذهیب حاشیه صفحات از کیفیت مطلوب برخوردار نیست ولی روبرو قرار دادن ترجمه و متن از نکات مثبت این نشر می‌باشد.

قبل از بررسی و نقد این ترجمه لازم است به سبک نگارش و مقصد و مرام مترجم از ترجمه نهج‌البلاغه و نظرش در رابطه ترجمه دقت کنیم تا حد و حدود نقد مشخص گردد. مترجم در مقدمه‌اش در خصوص ماورایی بودن سخن امیرالمؤمنین می‌گوید: «آنچه را که حضرت علی (علیه‌السلام) در قالب الفاظ آورده به قدری از اشاره و استعاره و ژرفایی

عمیق برخوردار است که بزرگان عرب و عجم در برابر آن همه اعجاز و قدرت بیان، لب فرو بسته و با تمام وجود محو سخنان حکمت‌آمیز آن امام همام شده‌اند... بنابراین کسی قادر نیست کلام فصیح و موزون مولا را آن طور که سزاوار است به زبان فارسی و یا هر زبان دیگر ترجمه کند جز آنکه مفهوم و معنایی نزدیک به منظور آن حضرت را نقل نماید» سپس مترجم در رابطه با هدف از ترجمه‌اش چنین می‌نگارد:

«با اینکه از نهج‌البلاغه تاکنون ترجمه‌های متعددی به چاپ رسیده ولی به نسل جوان در مقطع دبیرستان و دانشگاه جهت استفاده از این کتاب گرانها و پرفیض کمتر توجه گردیده است... هدف حقیر از ترجمه مجدد نهج‌البلاغه نقل به معنا نمودن گفتار شیوا و دلنشین امیرالمؤمنین علیه‌السلام در عباراتی روان و ساده بود».

با عنایت به دو مطلب پیشین روشن است که خود مترجم به دشواری ترجمه نهج‌البلاغه به دلیل برخورداری از استعاره و کنایه و تشبیهات و معانی ژرف اذعان دارد و نسبت به ترجمه‌های انجام شده نیز به خاطر داشتن پیچیدگی معنوی و تعقید لفظی و عبارتی انتقاد می‌کند و در نهایت هدف از ترجمه مجدد را ارائه یک ترجمه شیوا با عبارات ساده و روان و در محدوده نقل به معنا یا در نظر گرفتن مخاطب جوان بیان می‌دارد. بنابراین، خود مترجم در مقدمه با قید «نقل به معنا» ترجمه‌اش را از ردیف ترجمه‌های ایده‌آل و متناسب با خصوصیات ادبی نهج‌البلاغه خارج کرده است. پس وظیفه منتقد محدود به حدودی است که مترجم در مقدمه بیان داشته است و فقط می‌تواند از حیث روانی و سلاست جملات و چگونگی ترجمه عبارات و میزان موفقیت مترجم در انتقال معنا به مخاطب و همچنین میزان دقت مترجم در حفظ امانت را مورد بررسی قرار دهد.

روانی و شیوایی ترجمه

گرچه مترجم محترم در پی این بوده است که ترجمه‌اش را در نهایت شیوایی و روانی ارائه کند و در خیلی از موارد تا حدی هم موفق بوده است و در مقایسه با سایر ترجمه‌های موجود روانتر و ساده‌تر می‌نماید، لیکن در برخی موارد مترجم دچار پیچیدگی معنوی و تعقید لفظی شده است و تحت‌تاثیر عبارات و استعارات و تشبیهات متن اصلی نتوانسته است معادل دقیق و روان آنها را به فارسی ارائه کند. به عنوان مثال به چند نمونه اشاره می‌شود.

بخشی از خطبه شششنبه چنین ترجمه شده است:

«آگاه باشید به خدا سوگند که پسر ای قحافه لباس خلافت را پوشید در حالی که می‌دانست خلافت جز بر قامت من سزاوار نبود و موقعیت من نسبت به خلافت مانند موقعیت سنگ آسیاست. معارف الهی از سینه‌ام چون سیل سرازیر است و هیچ مرغ بلندپروازی در پرواز به بلندی مقام من نمی‌رسد. ولی بناچار از آن چشم پوشیدم و کنار گرفتم و بر سر دو راه

است. مرحوم دشتی نیز سعی داشته است که به هر طریق ممکن ولو با آوردن عبارات و جملات مشابه معنا را به مخاطب برساند، ولی دچار اطاله کلام شده است. تنها با صرف نظر از نکات ادبی و بدیعی عبارات، آقای ارفع است که معنا و مفهوم دقیق عبارت را بدون پیچیدگی و اطاله کلام به مخاطب رسانده است. با این حال ترجمه مذکور نیز از ترجمه ایده آل و مطلوب خیلی فاصله دارد، زیرا:

کنایه و استعاراتی که در این دو عبارت بکار گرفته شده است، با توجه به خصوصیات زبان فارسی قابل ترجمه نیست اگرچه از این حیث به مترجمان نمی توان خرده گرفت.

از سوی دیگر هر سه مترجم به معنای دقیق و لغوی عبارات توجه عمیق نداشته اند. «سدلت دونه‌ها ثوباً» در اصل به معنای «به روی خلافت پرده انداختیم» که معنای دقیق آن همان است که آقای ارفع ترجمه کرده است. عبارت «و طویت عنها کشحاً» را به هیچ وجه نمی توان به فارسی ترجمه کرد. زیرا زبان فارسی با اینگونه اسلوب نطق و فرهنگ سخنوری بیگانه است. کشح به «مابین خاصره تا آخر دنده‌ها از طرف پشت» را گویند. در زندگی دامداری و عشیره‌ای برای سنجش چاقی و لاغری حیوانات مابین دنده‌ها را واری می کنند. در میان جوامع عرب و ترک که شرایط زندگی مشابهی داشته‌اند اینگونه مثلها زیاد است. در میان ترکان نیز عیناً برای چاقی و لاغری حیوانات از اینگونه اصطلاحات استفاده می شود «بویرو بویرونه بانیر» کنایه از لاغری و گرسنگی است. «دونه‌گی قالخیر» نشان از چاقی و سیری است. دقیقاً عبارت «وطویت عنها کشحاً» برخاسته از این شرایط زندگی است که معنای دقیق آن برای مخاطب آن روز روشن و قابل لمس بوده است و منظور حضرت از آن صرف نظر کردن از خلافت است و بیرون کردن گریبان از آن می باشد.

۵- عبارت «وطفقت ارتای بین ان اصول بید جذاء او اصبر علی طخیه عمیاء بهرم فیها الکبیر و...» نیز بخوبی به فارسی برگردانیده نشده است. اگر عبارت فوق به این صورت ترجمه می شد: «هتردد ماندم که آیا دست تنها به مبارزه برخیزم و یا به این تاریک کوری که سالخوردگان را فرتوت، کودکان را پیر و مؤمنان را تا دیدار با پروردگارش در رنج و عذاب فرو می برد، صبر کنم...» به نظر می رسد که راه به صواب می برد زیرا این عبارت مترجم «بر سر دو راه ماندم یا دست تنها به مبارزه برخیزم» از لحاظ ادبی درست نیست. و عبارت «بهرم فیها الخ» بدرستی با عبارات قبلی که از هر حیث متعلق به یکدیگرند مرتبط نشده است و رشته کلام گسسته و استحکام عبارات از بین رفته است.

۶- در عبارت «فرأیت ان الصبر علی هاتا احجی... الخ» عبارت بدرستی ترجمه نشده است. «علی هاتا» حذف شده است و عبارت بعدی بصورت تشبیه آمده است در صورتی که از ادات تشبیه و وجه شبه در عبارات خبری نیست.

ماندم یا دست تنها به مبارزه برخیزم و یا صبر کنم و از جنگ با کوردلان پرهیز نمایم. در این صورت است که سالخوردگان فرتوت و ناتوان می شوند و کودکان پیر می گردند و دیندار تا دیدار با پروردگارش در رنج و مصیبت است.»

همانطور که می دانیم خطبه ششقیه در اوج فصاحت و بلاغت است و از لحاظ فنون ادبی سرآمد خطبه‌ها محسوب می گردد؛ ولی نکات بلاغی خطبه در ترجمه کمتر منعکس شده است. صرف نظر از این ضعف، ترجمه دارای اشکالاتی است که به طور اختصار بیان می گردد.

۱- عدم انتقال صحیح معنا از متن اصلی به زبان مقصد

گرچه در زبان عربی فعل «تقمصها» به معنای برتن کردن می باشد، ولی این عبارت در فرهنگ زبان فارسی بیگانه است. این عبارت را یا باید مقید به متن اصلی بود و به «جامه خلافت را بر تن کرد» ترجمه کرد و یا با توجه به فرهنگ شفاهی فارسی بایستی به «بر مسند خلافت نشست» ترجمه کرد. هر دو ترجمه صحیح است ولی در ترجمه اول در بند فرهنگ شفاهی زبان اصلی هستیم و در ترجمه دوم در قید فرهنگ شفاهی زبان مقصد. اشکال ترجمه عبارت مذکور در جمله تابعه بیشتر ظاهر می شود، درجایی که مترجم می گوید: «خلافت جز بر قامت من سزاوار نبود». مترجم این عبارت را از معنا و فحوای ضمیر «ها» استنتاج کرده است و چون عبارت تقمصها دقیق ترجمه نشده است، مترجم مجبور شده است با جملات دیگر آن ضعف را جبران کند. اگر مترجم عبارت را چنین ارائه می کرد، قرین به صحت بود:

بله! به خدا سوگند! پسرابی قحافه درحالی جامه خلافت را بر تن کرد (و یا بر مسند خلافت نشست) که بخوبی می دانست جایگاه من نسبت به خلافت همچون جایگاه استوانه و محور سنگ آسیاب است.

۲- در عبارت بعدی یعنی «خلافت جز بر قامت من سزاوار نبود» جمله‌ای است که مترجم علاوه کرده است و باید در بین کروش و یا پراوتز می آورد.

۳- در عبارت «محلّی منها محلّ القطب من الرّحی» واژه «قطب» ترجمه نشده است.

۴- مترجم عبارت «فسدلت دونه‌ها ثوباً و طویت عنها کشحاً» را چنین ترجمه کرده است. «لولی بناچار از آن چشم پوشیدم و کناره گرفتم»

مترجمان دیگر این دو عبارت را به صورت متفاوت ترجمه کرده اند. مرحوم دشتی چنین ترجمه کرده است: «پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم». ولی استاد شهیدی همین جمله را چنین برگردانده است: دامن از خلافت درچیدم و پهلوی از آن پیچیدم.»

زیرا گرچه آقای دکتر شهیدی بسیار کوشیده است که نکات ادبی و فنون بدیعی را توأم با معنای دقیق عبارات در ترجمه اش منعکس کند ولی مطالب را با آوردن ترکیب نامأنوس «پیچیدن پهلو» پیچیده تر کرده